

چکیده

موضوع این تحقیق جایگاه وصیت در اسلام و وصایای حضرت علی (علیه السلام) از زمان ضربت خوردن حضرت تا زمان شهادت ایشان می‌باشد.

بحث وصیت از مسائل مهم فقه اسلامی می‌باشد که در فرهنگ دین از جایگاه مهمی برخوردار است.

از جایی که انسان فرصت محدودی دارد و تمام کارهای مورد نظرش را نمی‌تواند انجام دهد بعضی از آمال خود را از طریق وصیت عملی می‌کند و همچنین تجربیاتی را که در طول زندگی بدست آورده در اختیار دیگران می‌گذارد.

در این تحقیق از آیات و روایت خصوصاً سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) استفاده شده است.

روش جمع آوری مطالب: به روش کتابخانه ای می‌باشد.

کلید واژه: وصیت، وصی، وصایت، اهمیت وصیت، وصیت‌های علی (علیه السلام)

مقدمه

دانستیم که انسان بیهوده آفریده نشده است بلکه هدف از خلقت طبق گفته خالق هستی سعادت این موجود می‌باشد در اینجا بر خالق لازم است که راه و رسم رسیدن به سعادت را بیان فرماید (یا با فرستادن شخصی از طرف خود یا دستوراتی مکتوب و یا ...) تا بر اساس عمل و پیمودن راه در آن مسیر انسان به کمال برسد.

در این تحقیق سعی شده که معانی لغوی و اصطلاحی وصیت را بیان کنیم و با توجه به اهمیت این امر در زندگی فردی و اجتماعی انسان این مسئله را به صورت روشن در اختیار مخاطب قرار دهیم.

این تحقیق در دو فصل تنظیم شده است:

۱. جایگاه وصیت در اسلام

۲. وصیت‌های امام علی (علیه السلام) از زمان ضربت خوردن تا شهادت

در نخستین فصل: فلسفه وصیت، تعریف واژه وصیت در لغت و اصطلاح و اهمیت وصیت از منظر قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) و فقه اسلامی بیان می‌شود.

در فصل دوم از وصیت امیرالمومنین (علیه السلام) به نحو خصوصی و عمومی در امور اخلاقی، فقهی بحث می‌شود.

منابع تفسیری، اخلاقی، فقهی از جمله منابع مورد استفاده در این فصل می‌باشد.

۱. فلسفه وصیت

برای بیان فلسفه‌ی وصیت می‌توان گفت: تنها یک عده از بستگان، از قانون ارث آن هم روی حساب معینی، بهره مند می‌شوند، در حالی که چه بسا عده‌ای دیگر از فامیل نیاز مبرم به کمک‌های مالی داشته باشند. از سوی دیگر، گاهی مبلغ ارث در مورد بعضی از وارثان پاسخگوی نیازشان نیست. همچنین گاهی انسان مایل است کارهای خیری انجام دهد؛ اما در زمان حیاتش موفق به آن نشده است؛ از این رو، عقل و منطق ایجاب می‌کند که از اموال خود برای پس از مرگش برخوردار شود.

افزون بر این موارد، گاهی ممکن است دیونی شرعی بر عهده انسان باشد و یا به اشخاصی بدهکار باشد و آن‌ها را نپرداخته باشد، بر او واجب است نسبت به آن‌ها وصیت کند.

۲. وصیت در لغت

مشتق از «وصی یصی» می‌باشد که به معانی متعدد آمده است. یکی از معانی آن وصل و پیوند بین دو شیء است.

به اعتبار اینکه موصی، تصرف در اموال و دخالت در امور زمان خود را به بعد از موت متصل می‌نماید، که به آن وصیت گفته می‌شود.

۳. وصیت در اصطلاح

وصیت در اصطلاح علم اخلاق با پند و موعظه سفارش کردن بر دیگری جهت فرمان بردن و عمل نمودن است. در اصطلاح فقه این است که انسان تملیک و واگذاری عین مال یا منفعت آن را بعد از وفات خودش به شخص دیگر یا عموم مردم سفارش کند و به طوری که تصرف در اموال وی بعد از مرگش برای دیگران مباح باشد.

۴. وصیت در قرآن

وصیت در قرآن کریم در دو معنا به کار رفته:

الف. مباحث اعتقادی که سفارش به دستوراتی که باعث سعادت انسان می‌شود.

ب. مباحث فقهی که سفارش فردی به وصیّ خودش، برای رسیدگی به اموال و کارهای باقی مانده بعد از مرگ او، مطرح شده است.

در قرآن کریم برای سعادت بشر آیاتی بیان شده است، به عنوان نمونه می‌توان این آیه را بیان کرد:

«وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»

و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند؛ [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند]: «ای پسران من، خداوند برای شما این دین را برگزید؛ پس، البته نباید جز مسلمان بمیرید.»

۵. وصیت در روایات

با توجه به جایگاه مهم و با ارزش وصیت در اسلام، معصومین (علیهم السلام) نیز در سخنان خود به این مهم پرداخته‌اند.

به عنوان نمونه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله و سلم) وصیت را حقی از حقوق مسلمانان می‌دانند و می‌فرمایند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صِ الْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» .

وصیت کردن وظیفه هر مسلمانی است.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که باب مدینه العلم و سرچشمه فضایل و مناقب و نمونه کامل پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) است، در تمام مراحل زندگی تلاش بسیاری می‌کردند برای تبیین و نشر حقایق اسلام. آن حضرت در آخرین لحظات زندگی، وصیت‌هایی کردند که بهترین درس برای خوب زیستن انسان‌ها است.

وصایای آن حضرت پس از ضربت خوردن ایشان به خصوصی و عمومی تقسیم می‌شود، مراد از خصوصی در این مبحث اهل بیت و فرزندان حضرت می‌باشند که مورد خطاب وصیت قرار گرفته‌اند. و مراد از عمومی این است که علاوه بر مخاطب ساختن اهل بیت وصیت شامل تمام انسان‌های دیگر نیز می‌شود.

۱. وصیت‌های خصوصی امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هنگامی که در بستر شهادت بودن خانواده‌ی خود را جمع کرده و وصیت‌های خویش را برای آن‌ها بیان فرموده‌اند.

که در این جا به دو مورد اشاره شده است:

الف: نخست این که در تجهیز و کفن و دفن بدنش امام حسن (علیه السلام) را وصی و جانشین خود قرار داد و به همه فرزندان دستور داد که از او اطاعت کنند، و پس از او برادرش را واجب الطاعة قرار دهند که همه به فرمان او

باشند. البته این وصیت جنبه عمومی هم دارد که همه مسلمانان موظف بودند که از امام حسن (علیه السلام) و پس از او از امام حسین (علیه السلام) اطاعت کنند و آن دو را در زمان هر کدامشان امام و حجت خدا بدانند.

«قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا كَانَتْ لَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَأَظْلَمُ اللَّيْلِ وَهِيَ اللَّيْلَةُ الثَّانِيَةُ مِنَ الْكَائِنَةِ جَمَعَ أَبِي أَوْلَادَهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ وَوَدَّعَهُمْ ثُمَّ قَالَ لَهُمُ اللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَأَوْصَاهُمُ الْجَمِيعَ مِنْهُمْ بِلِزُومِ الْإِيمَانِ وَالْأَدْيَانِ وَالْأَحْكَامِ الَّتِي أَوْصَاهُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَ فَمِنْ ذَلِكَ مَا نَقَلَ عَنْهُ أَنَّ أَوْصَى بِهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنَ عَ لَمَّا ضَرَبَهُ الْمَلْعُونُ ابْنَ مُلْجَمٍ.....»

محمد بن حنفیه روایت کرده است: شب بیست و یکم ماه رمضان رسید و شب تاریک شد. علی (علیه السلام) همه فرزندان و اهل بیت خود را جمع کرد و با آنها وداع نمود، سپس به فرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود: «خداوند این مصیبت را بر شما نیکو گرداند، همانا من از میان شما می‌روم و همین امشب به ملاقات خدا خواهم رفت و به حبیبم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) همان طوری که وعده‌ام داده، ملحق خواهم شد.

ای پسر! وقتی من از دنیا رفتم مرا غسل ده و کفن کن، و به بقیه حنوط جدت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) که از کافور بهشت است و جبرئیل آن را آورده بود مرا حنوط کن....

ب: و دیگر این که سفارش کرد ایمان خود را حفظ کنند و از احکام اسلام مراقبت نمایند و تقوا و فضیلت را شعار خود قرار دهند.

«ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ كَانِي بِكُمَا وَقَدْ خَرَجْتَ عَلَيْكُمَا مِنْ بَعْدِي الْفِتْنِ مِنْ هَاهُنَا فَاصْبِرَا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَنْتَ شَهِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالصَّبْرِ عَلَى بَلَائِهِ.....»

سپس حضرت به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) فرمود:

«بعد از من به خصوص بر شما فتنه‌های بسیار واقع خواهد شد از جهت‌های مختلف، پس صبر کنید تا خدا

حکم کند میان شما و دشمنان شما، او بهترین حکم‌کنندگان است؛ پس رو کرد به امام حسین (علیه السلام) و فرمود: ای ابو عبد الله توئی شهید این امت، پس بر تو باد به تقوا و صبر بر بلا؛»

نامه امام علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام)، که دریایی از معارف و آموزه‌های دینی و اخلاقی است.

امام علی (علیه السلام) در این نامه، علاوه بر بیان توحید، عظمت پروردگار، صفات الهی، هدف آفرینش، معاد...، مهم‌ترین نیازهای زندگی مادی و معنوی انسان را مطرح می‌کند. که عبارت‌اند از:

۱. خودسازی با یاد خدا: پسرمانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی، و دلت را بپاد خدا زنده کنی. فرزندانم، دلت را با اندرز نیکو زنده کن؛ هوای نفس را با بی‌اعتنایی بمیران؛ جان را با یقین نیرومند کن، و با نور حکمت روشنایی بخش.

در فرهنگ دینی نام این حقیقت که انسان باید به آن معرفت باطنی خویش توجه کند «ذکر» است. تسبیح به دست گرفتن و سبحان‌الله گفتن، مرتبه بسیار ضعیفی از ذکر است. ذکر حقیقی توجه دل به معبود است. البته ذکر زبانی از دو جهت مطلوب است؛ یکی این که وقتی دل انسان به یاد معبود خویش باشد بنده خواهان این است که تمام وجودش به یاد او باشد. از این رو سهمی هم برای زبان قرار داده، می‌گوید: دلم که با توست می‌خواهم زبانم هم به ذکر تو مشغول باشد. این ذکر لفظی بسیار ارزشمند است. جهت دیگر مطلوبیت ذکر لفظی می‌تواند این باشد که انسان با این کار می‌خواهد به یاد خدا بیافتد. یعنی ذکر لفظی را ابزاری برای توجه به خداوند قرار دهد. خداوند به پیامبر خود می‌فرماید:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» ؛ نماز را به خاطر یاد من به‌پادار.

نماز خواه ناخواه انسان را به یاد خدا می‌اندازد و هر قدر توجه انسان در نماز بیشتر شود یاد خدا در دل او عمیق‌تر و مؤثرتر می‌شود. پس همان‌گونه که ما در ادراکات حسی هر چه توجه بیشتری داشته باشیم درک قوی‌تری خواهیم داشت برای تقویت و به فعلیت رساندن درک فطری خویش هم به توجه نیازمندیم و توجه در این مورد بدین معناست که خود را عادت دهیم که بسیار خدا را یاد کنیم.

۲. توکل: در تمام کارها خود را به خدا واگذار که به پناهگاه مطمئن و نیرومندی رسیده‌ای.

توکل در واقع امری قلبی است و انسان باید با دل خویش باور کند که کارها به دست خداست و اگر کار خویش را به خدا واگذار کند خداوند او را کفایت می‌کند (وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ).

اگر انسان واقعا باور داشته باشد که قدرت اصلی در دست خداست و سایر امور، اسباب و ابزارهایی هستند که تحت سیطره قدرت و اراده الهی قرار دارند بسیاری از نگرانی‌ها، فشارهای روحی و اضطراب‌های او رفع خواهد شد و زندگی بهتری خواهد داشت.

در روایتی آمده است که روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد مسجد شدند و عده‌ای را مشاهده کردند که با وجود برخورداری از صحت و سلامت، در گوشه‌ای از مسجد بی‌کار نشسته‌اند. حضرت پیش آن‌ها رفتند و گفتند: «مَنْ أَنْتُمْ؟ شما کیستید؟» گفتند: «نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ؛ ما کسانی هستیم که بر خدا توکل کرده‌ایم!» حضرت ابتدا نیهی به آن‌ها زدند و فرمودند: «لَا بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَأَكِّلُونَ؛ نه، بلکه شما متأکل هستید.» یعنی شما کسانی هستید که می‌خواهید از دست رنج دیگران بهره ببرید. بعد فرمودند: اگر شما متوکل هستید توکلتان شما را به کجا رسانده است؟ گفتند: ما اگر چیزی بیابیم می‌خوریم و اگر نیابیم صبر می‌کنیم. حضرت با تندی در پاسخ آن‌ها فرمود: «هَكَذَا تَفْعَلُ الْكِلَابُ عِنْدَنَا؛ سگ‌های محله ما هم همین‌گونه رفتار می‌کنند.» سگ‌های ولگرد هم در کوچه‌ها می‌گردند و اگر چیزی به دست آورند می‌خورند و گرنه صبر می‌کنند. آن‌ها بسیار تعجب کردند و گفتند: پس ما چه کنیم؟ حضرت فرمود: مانند ما عمل کنید. پرسیدند مگر شما چگونه هستید؟ حضرت فرمود: «إِذَا وَجَدْنَا بَدَلًا وَإِذَا فَقَدْنَا شَكْرْنَا» ما اگر چیزی بیابیم آن را به خود اختصاص نمی‌دهیم و بخشش می‌کنیم و اگر چیزی نیافتیم شکر به جای می‌آوریم.» یعنی اگر بیش از نیازمان داشته باشیم آن را برای آینده ذخیره نمی‌کنیم، بلکه به اندازه

نیازمان استفاده می‌کنیم و بقیه را به انسان‌هایی می‌بخشیم که اکنون محتاج اند و خدا دوست دارد ما به آن‌ها کمک کنیم. زیرا نسبت به خدا سوءظن نداریم که مبادا فردا گرسنه بمانیم، بلکه معتقدیم همان خدایی که امروز روزی ما را رسانده است روزی فردای ما، فرزندان ما و فرزندان ما را نیز می‌رساند و ما نباید نگران آن‌ها باشیم. اگر چیزی هم نیابیم این‌گونه نیست که فقط صبر کنیم. زیرا کسی که کاری از او ساخته نیست چاره‌ای جز صبر ندارد. ما اگر وظیفه خود را انجام دادیم و خواسته‌مان تأمین نشد می‌فهمیم مصلحتی در کار است. از این رو خدا را شکر می‌کنیم که او آن‌چه صلاح می‌دانسته نصیب ما کرده است.

۲. وصیت‌های عمومی

وصایای عمومی حضرت، متعدد و مختلف نقل شده است از جمله:

۱. هرگز تقوای الهی را از یاد نبرید، کوشش کنید تا دم مرگ بر دین خدا باقی بمانید.

تقوا یعنی احساس مسئولیت درونی در برابر فرمان‌های الهی که خمیرمایه تمام برنامه‌های انبیا و اولیاست و بدون آن، کسی از وسوسه‌های شیطان و هوای نفس‌رهایی نمی‌یابد. کلید در بهشت تقواست و مرکبی برای رسیدن به قرب الی الله و پرهیزکاری است.

شهید مطهری در معنی واژه تقوا نوشته‌اند: این کلمه از ماده «وقی» است که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است.

و من وصیة له (علیه السلام) للحسن و الحسین (علیهما السلام) لما ضربہ ابن ملجم لعنه الله:

«أوصیکم بتقوی الله، و آلا تبغیا الدنیا و إن بغتکمما، و لا تأسفآ علی شیءٍ منها زوی عنکمما، و قولآ به الحق، و اعملاً للأجر، و کوناً للظالم خصماً و للمظلوم عوناً. أوصیکم و جمیع و لدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله، و نظم أمرکم، و صلاح ذات بینکم، فإنی سمعتُ جدکم (صلی الله علیه و آله) یقول: صلاح ذات البین أفضل من عامّة الصلّاء و الصیام.»

من شما را به تقوا و پرهیزکاری (و ترس از مخالفت پروردگار) توصیه می‌کنم و سفارش می‌کنم که در پی زرق و برق دنیا نباشید، هرچند دنیا به سراغ شما بیاید و بر آنچه از دنیا از دست می‌دهید تأسف نخورید. سخن حق بگویند و برای اجر و پاداش الهی (نه برای چشم داشت از مردم) کار کنید، همواره دشمن (سرسخت) ظالم و یار و مددکار مظلوم باشید.

من شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیت نامه‌ام به آنها می‌رسد به تقوای الهی و نظم در کارهای خود و اصلاح ذات البین توصیه می‌کنم، زیرا من از جدّ شما شنیدم که می‌گفت: «اصلاح میان مردم از تمام نمازها و روزه‌ها برتر است.»

۲. همه با هم به ریسمان خدا چنگ بزنید و بر اساس ایمان به خدا متحد باشید و از هم جدا نشوید، همانا از پیغمبر خدا شنیدم که می‌فرمود: اصلاح میان مردم از نماز و روزه دائم افضل است و چیزی که دین را محو و نابود می‌کند فساد اختلاف است و لا حول و لا قوّة إلا بالله العلی العظیم.

«و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرّقوا...».

و همگی به ریسمان خدا اقرآن و اسلام، و هر گونه وسیله (وحدت). چنگ زنید، و پراکنده نشوید.

تفسیر المیزان: اعتصام به خدا و رسول اعتصام به حبل الله است، یعنی آن رابط و واسطه‌ای که بین عبد و رب قرار دارد و آسمان را به زمین متصل می‌کند و می‌توان گفت، حبل الله همان قرآن است و یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا ائمه (علیهم السلام) و اما بازگشت همه آنها به یک چیز است، خداوند تمام افراد جامعه اسلامی را به این وسیله به وحدت فرا می‌خواند.

۳. خدا را، خدا را! درباره «یتیمان»، مبدا گرسنه و بی سرپرست بمانند.

در کتاب کافی آمده است که روزی مقدار فراوانی عسل و انجیر از سرزمین همدان و حلوان خدمت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آورده‌اند. امام (علیه السلام) به کسانی که از وضع مردم باخبر بودند دستور داد جمعی از یتیمان را حاضر کنند و دستور داد مشک‌های عسل بیاورند و از آن تناول کنند. سپس امام (علیه السلام) آن عسل‌ها را در میان مردم تقسیم کرد (و خود امام (علیه السلام) با انگشت مبارکش عسل در دهان یتیمان می‌گذاشت) به حضرت عرض کردند: چرا اجازه نمی‌دهید خودشان عسل را بخورند؟ امام (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ الْأَمَامَ أَبُو الْيَتَامَى وَإِنَّمَا أَلْعَقَتْهُمْ هَذَا بِرِعَايَةِ الْأَبَاءِ»

امام پدر یتیمان است. من عسل در دهان آن‌ها گذاردم تا همچون پدران با آن‌ها رفتار شود.

جالب اینکه ابوالطفیل (صحابی معروف که از یاران خوب علی (علیه السلام) بود) می‌گوید: علی (علیه السلام) را دیدم که یتیمان را دعوت می‌کرد و با دست خود به یتیمان عسل می‌خورانید. یکی از یاران آن حضرت گفت: ای کاش من هم یتیم بودم.

از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) نقل شده است:

«مَنْ مَسَحَ عَلَى رَأْسِ يَتِيمٍ كَانَ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ تَمَرٌّ عَلَى يَدِهِ نُورٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

هرکس برای نوازش، دست بر سر یتیمی کشد به تعداد موهایی که دست او از آن می‌گذرد در روز قیامت نور (و حسنه ای) خواهد داشت.

۴. از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «نماز» چرا که نماز ستون دین شماس.

تعبیر «ستون دین» به طور گسترده در روایات معصومان (علیهم السلام) آمده است از جمله پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

«إِنَّ عَمُودَ الدِّينِ الصَّلَاةُ وَهِيَ أَوَّلُ مَا يُنْظَرُ فِيهِ مِنْ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ فَإِنْ صَحَّتْ نُظِرَ فِي عَمَلِهِ وَإِنْ لَمْ تَصِحَّ لَمْ يُنْظَرِ فِي بَقِيَّةِ عَمَلِهِ».

نماز ستون دین است و آن نخستین چیزی از اعمال انسان است که (در قیامت) به آن نظر می‌شود. اگر نماز صحیح بود به سایر اعمال (خوب او) رسیدگی می‌شود و اگر صحیح نبود به سایر اعمال او توجه نخواهد شد.

۵. با مردم به خوشی و نیکی رفتار کنید همان طوری که قرآن دستور داده است و به ملامت مردم ترتیب اثر ندهید.

یکی از مسائل مهم در زندگی برقراری پیوند دوستی و صمیمیت با دیگران بوده و در اسلام نیز روابط اجتماعی بر پایه دوستی بنا شده است؛ لذا حضرت علی (علیه السلام) سفارش نموده که دوستان خود را زیاد یاد کنید که آنان در دنیا یار و یاور شما و در آخرت شفاعت خواه شما هستند.

۶. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، نتیجه ترک آن این است که بدان و ناپاکان بر شما مسلط خواهند شد و به شما ستم خواهند کرد، آن گاه هر چه نیکان شما دعا کنند دعای آن‌ها مستجاب نخواهد شد.

درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر بحث‌های گسترده ای در آیات قرآن مجید و روایات وارد شده است که در این مقاله به یک روایت قناعت می‌کنیم:

: در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصَّلَاحِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ».

امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و طریقه صالحان است فریضه بزرگی است که با آن سایر فرایض برپایه ی امن و امان و کسب‌ها حلال می‌شود، حقوق غصب شده به صاحبانش بازگردانده شده و زمین‌ها آباد می‌گردد و از دشمنان انتقام گرفته خواهد شد و تمام امور سامان می‌یابد.

دیگر وصیت حضرت و من کلام له (علیه السلام) قاله قبل موته علی سبیل الوصیه لما ضربه ابن ملجم لعنه الله:

«وَصِيَّتِي لَكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ، أَقِيمُوا هَذَيْنِ الْعَمُودَيْنِ وَ أَوْقِدُوا هَذَيْنِ الْمِصْبَاحَيْنِ، وَ خَلَاكُمْ ذَمٌّ. أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ وَ الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَ غَدًا مُفَارِقُكُمْ؛ إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيٌّ دَمِي وَ إِنْ أَفْنٍ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي، وَ إِنْ أَعَفُ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَى وَ هُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ؛ فَاعْفُوا، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ. وَ اللَّهُ مَا فَجَأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ وَ لَا طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ، وَ مَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِيبُورَدٍ وَ طَالِبٍ وَجَدَ، وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ».

هنگامی که ابن ملجم، لعنه الله علیه، او را ضربت زد، کمی پیش از وفاتش این وصیت را بیان فرمود:

شما را وصیت می‌کنم که به خدا هیچ شرک میاورید و سنت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را ضایع نگذارید و این دو ستون را همواره برپای دارید، تا کسی را قدرت نکوهش شما نباشد.

من دیروز یار و مصاحب شما بودم و امروز مایه عبرت شما هستم و فردا از میان شما می‌روم. اگر زنده بمانم، خود اختیار خون خود را دارم و اگر بمیرم، مرگ میعادگاه من است. اگر عفو کنم، موجب تقرب من به خداست و برای شما حسنه است. پس عفو کنید: «آیا دوست ندارید که خدا بیامرزتان».

«به خدا سوگند، چون بمیرم، چیزی که آن را ناخوش دارم، به سراغم نخواهد آمد یا کسی که دیدارش را نخواسته باشم بر من آشکار نخواهد شد. من همانند تشنه‌ای هستم که به طلب آب می‌رود و آب می‌یابد. «آنچه نزد خداوند است برای نیکان بهتر است.»

نکاتی که می‌شود از این خطبه دریافت کرد این است که امیرالمومنین قبل از شهادت وصیت‌هایی را بیان فرمودند که این وصیت‌ها در چهار بخش آمده است:

در بخش اول، امام (علیه السلام) توصیه به تمسک به دو رکن مهم اسلام، توحید و نبوت کرده و می‌فرماید هیچ گونه شرک به زندگی خود راه ندهید و سنت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را ضایع نکنید.

در بخش دوم، از دوران زندگانی خود سخن می‌گوید و آن را به سه مرحله تقسیم می‌کند که هر یک در مقایسه با دیگری درس عبرتی است برای مخاطب و می‌فرماید: روزی که سالم بودم و روزی که در بسترم و روزی که از میان شما می‌روم سه روز عبرت انگیز است.

در بخش سوم، امام (علیه السلام) طرز رفتار با قاتلش را که آمیخته با نهایت محبت و عطف است، بیان می‌کند که اگر زنده بماند، او را عفو خواهد کرد و اگر از بستر شهادت برنخیزد، گرچه اولیای دم می‌توانند قصاص کنند، باز هم توصیه به عفو می‌فرماید.

در بخش چهارم چگونگی برخورد خود را با مرگ شرح می‌دهد و می‌فرماید: من هرگز مرگ (شهادت) را ناخوش نداشتم و همچون تشنه‌ای که به سرچشمه می‌رسد از ورود به آن شادم.

نتیجه گیری

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در توصیه‌های خود به فرزندان‌ش شیوه‌های حفظ قدرت را به آنان نیاموخت؛ بلکه آنچه بر آن تأکید داشت رعایت اصول اصیل اسلامی و مسائل اخلاقی و عدم توجه به دنیا و مظاهر آن است. او فرزندان‌ش را به رعایت تقوا (توجه ویژه به نماز، قرآن، کعبه، ایتم و رسیدگی به امور آنان، و انجام امر به معروف و نهی از منکر و بی تفاوت نبودن به اطرافیان و صبر در سختی‌ها) و بندگی خدا و دوستی با مردم سفارش کرد که در این صورت است که می‌توان در هنگام مرگ مورد خطاب حضرت حق قرار گیرند که می‌فرمایند:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي.»

«تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگار بازگرد در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگانم در آی، و در بهشتم وارد شو.»

حال با توجه به شناخت کامل راه و مسیر زندگی، انسان اگر می‌خواهد به سعادت برسد باید از این نکات پر ارزش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که خطاب به تمام بشریت است در زندگی خود استفاده نماید.

پی نوشت ها

۱. محمد، سبحانی نیا، « وصیت از نظر اسلام»، نشریه راه مردم تاریخ ۱۳۷۸/۷/۲۰
۲. فخرالدین، طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۱۱
۳. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۴۵۱
۴. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۵۲۵
۵. فخرالدین، طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۱۲
۶. سوره بقره، آیه ی ۱۳۲
۷. محمد مهدی، فولادوند، ترجمه قرآن، ص ۲۱
۸. محمد بن حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۸
۹. محمد باقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۰
۱۰. محمد تقی، مصباح یزدی، جلسه هفتم، نقش ذکر در معرفت قلبی به خداوند
۱۱. سوره طه، آیه ی ۱۴
۱۲. سوره طلاق، آیه ی ۳
۱۳. حسن بن ابی الحسن، دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۹۹
۱۴. میرزا حسین، نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۲۰
۱۵. نهج البلاغه، نامه ۴۷
۱۶. سوره آل عمران، آیه ی ۱۰۳
۱۷. ناصر، مکارم شیرازی، ترجمه ی تفسیر نمونه
۱۸. در نهج البلاغه دارد: «مراقب باشید که مبادا یتیمان در اثر رسیدگی نکردن شما از بین بروند؛ ولایضیعوا بحضرتکم»

۱۹. محمد بن یعقوب، کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۶، ح ۵

۲۰. محمدباقر، مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۹

۲۱. محمد بن یعقوب، کلینی، کافی، ج ۷، ص ۵۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷، شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص

۱۲۰، تحف العقول، ص ۱۹۷، شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۴۲، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۸

۲۲. محمد بن حسن، طوسی، تهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۵

۲۳. محمد بن یعقوب، کلینی، اصول الکافی ج ۵، ص ۵۵، ح ۱

۲۴. نهج البلاغه، نامه ۲۳

۲۵. نهج البلاغه، ترجمه ی دشتی، نامه ۲۳

۲۶. سند کلام: این وصیت را مرحوم کلینی در کتاب کافی با تفاوت هایی ذکر کرده و می گوید: هنگامی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) ضربت خورد، گروهی از عیادت کنندگان اطراف بستر او را گرفته بودند. کسی عرض کرد: ای امیر مؤمنان، وصیتی فرما: امام (علیه السلام) فرمود: متکایی برای من بیاورید تا بر آن تکیه کنم سپس بیان نسبتاً مشهوری فرمود که آنچه مرحوم سید رضی آورده است بخشی از آن است. بخشی از این کلام را مسعودی در کتاب اثبات الوصیه و ابن عساکر در تاریخ خود در حوادث مربوط به شهادت آن حضرت آورده است.